



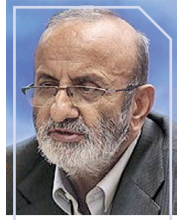
حمید سبزواری (شاعر)



امیر حسین فردی (نویسنده)



ابوالفضل علی (کتابست)



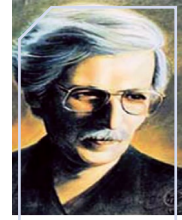
حسن شایانفار (محقق)



نهدیر رسول کافانژان(نگارگر)



شهید احمد زارعی (شاعر)



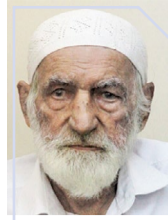
مهرداد اوستا (شاعر)



حسن روح‌الامین (نقاش)



سربلندیانظیفی (آرشیاترژین)



حبیب‌الله معلمی (شاعر)



علیرضا تفره (شاعر)



محمد علی کوبینی (نویسنده)



علی محمد مؤید (شاعر)



محمد مهدی سیار (شاعر)



سیمین‌دخت وحیدی (شاعر)



ایر حسین ضلواتیان (شورویگر)

در شماره قبل از این سلسله مطالب به این‌جا رسیدیم که آمریکا چگونه از غفلت اتحاد جماهیر شوروی از یک جبهه استفاده کرد و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای بر روی فرهنگ، سبک زندگی و تغییر ذائقه مردم در نقاط مختلف دنیا انجام داد که پروژه فرانکلین یکی از آنها بوده‌است. در این باره «مهدخت صنعتی‌زاده» خواهر «همایسون صنعتی‌زاده» مدیر شعبه ایران فرانکلین گفته است:

«فرانکلین سزایمانی نبود آمریکایی که می‌خواست با معرفی ادبیات آمریکا به جهان سوم جایگاه خود را در مشرق زمین محکم کند که در این اقدام همایون مدیریت این کار را می‌پذیرد… انتشارات فرانکلین با سرمایه آمریکایی در ایران راه می‌افتد…»

البته «تجف دریاپندری» یکی از همکاران موسسه فرانکلین در توضیحاتی عنوان می‌کند در ابتدا تنها کتاب‌های آمریکایی بوده و سپس کتاب‌های انگلیسی نیز به این کتاب‌ها اضافه شده‌اند. گفته شد که در جبهه‌های ماندپیشرفت‌های موشکی و تسلیحات نظامی راهبردی نظیر زیزدریایی اتمی اتحاد جماهیر شوروی نه تنها از آمریکا عقب‌تر نبود بلکه حتی در برخی از عرصه‌ها پیش‌تر نیز قرار داشت. همچنین در بعد جاسوسی-اطلاعاتی نیز در شماره قبل به مواردی از شکست‌های آمریکا در برابر شوروی اشاره کردیم که از زبان مسئولان اطلاعاتی آمریکا در آن دوران بیان شده بود.

در کنار همه اینها به نظر می‌رسد جهان بینی که از سوی شوروی به عنوان اصلی‌ترین پایگاه تفکر چپ در جهان گسترده شده بود بیشتر میان اقلتار جوامع مختلف مقبولیت یابد چرا که این جهان بینی با ارج نهادن بر کارگران، کشاورزان و صنعتگران، جامعه آرمانی خویش را جامعه بدون طبقه معرفی می‌کرد.

غفلت جناح چپ از جبهه فرهنگی

با این حال نکته اساسی که باعث شد کانون مرکزی چپ در جهان دچار فروپاشی شود بی‌توجهی به جبهه فرهنگی و به نوعی غفلت از «جنگ نرم» بود. در حقیقت نکته‌ای که این متن بیشتر قصد دارد به آن بپردازد بی‌توجهی سازمان‌های اطلاعاتی شوروی سابق (KGB) به نبردی بود که در جبهه فرهنگی و با هدف تغییر سبک نگرش و سبک زندگی توسط سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA) طراحی شده بود. بر واضح است که در این مسیر رسانه‌ها نقش اساسی را بر عهده خواهند داشت. در آن دوران که تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت نبود بهترین وسیله‌ای که می‌توانست در قالب یک رسانه مفاهیم را منتقل کند و از حدود مرزها نیز بگذرد کتاب بود و لذا سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا پروژه‌هایی از قبیل «فرانکلین» را کلید زد. همچنین سازمان‌های اطلاعاتی همسوی با آمریکا در پیمان «اتاو» مانند MIF انگلستان در کنار خود CIA به جذب نویسندگان مطرح جهان روی آوردند تا آنها را به نوشتن داستان‌هایی که حاوی مفاهیم موردنظر جبهه لیبرالیسم باشد ترغیب کنند.

چنان‌که در متن جلال آل‌احمد هم آمده بود: «...فرانکلین سازمانی بود آمریکایی که می‌خواست با معرفی ادبیات آمریکا به جهان سوم جایگاه خود را در مشرق زمین محکم کند که در این اقدام همایون مدیریت این کار را می‌پذیرد… انتشارات فرانکلین با سرمایه آمریکایی در ایران راه می‌افتد…»

البته آل احمد تا حدودی به این موضوع که آمریکایی‌ها از پروژه فرانکلین قصدی دارند بی‌برده بود و لذا آن را ترمیم جایگاه ویران شده این کشور در سس‌زمین‌هایی نظیر ایران عنوان می‌کند. البته که این موضوع هم در مقادد آمریکایی می‌توانسته باشد. چرا که آنها برای آنکه مردم را از دیدگاه‌های دیگر به سمت و سوی دیدگاه دلخواه خویش و سبک زندگی مورد نظر خویش سوق دهند لازم‌باد جامعه هدف را نسبت به مبدا انتشار آن تفکر دست‌کم تا حدودی خوش بین کنند. از قضا پس از کودتای ۲۸مرداد

شاعری همیشه انقلابی!

پژمان گرمی

سال ۱۳۷۱ بود. سرباز نیروی هوایی ارتش بودم. سرهنگ عباسعلی براتی پور شاعر نام آشنای انقلابی را برای اولین بار در اداره عقیدتی - سیاسی دیدم. هم کسوت سربازی به ایشان می‌آمد و هم عنوان و هیئت شاعری. فکر کنم آنجا بود که به هم گفتند. هر هفته سه شعره، یک مضمون جدید که به هنر روزنامه رسالت، در ستونی اوزان شعر فارسی را آموزش می‌دهند. آن موقع استاد، مسئول واحد شعر و جلسات شعر چهارشنبه‌ها حوزه هنری بودند. بعد از بازنشستگی استاد و خدمت سربازی ام، در حوضزه به دیدارشان رفتم. واحد شعر، ساختمان نداشت. یک اتاق فلزی بود که استاد با شوق در آن حاضر می‌شدند و کار می‌کردند. از همان روزها، تدین و روحیه انقلابی، بدلیستی و محاطه ایشان به ساخت شعر و نیزت منانگ و ادب و التفات نشان به شاگردان وادی ادبیات برابیم ارزشمند بود.

می‌توانم بگویم، نودتی بود که شعری از ایشان منتشر شود و من آن اثر را با شوق نتوانم. وقتی هم در سال ۱۳۷۴ در بخش ادب و هنر روزنامه رسالت با استاد همکار شدم، بیش از پیش به ویژگی‌های اخلاقی ایشان پی بردم و از راهنمایی‌های علمی و ادبی شان بهره گرفتم.

هیچ یک حدیث فرد، نش نیست. همگی بطولی و لایه‌هایی از دغدغه‌مندی‌های دینی و سیاسی و

سیا در عرصه فرهنگ و هنر» می‌نویسد: «پس از جنگ دوم جهانی، جنگ سرد که شاخصه‌های اصلی آن دفاعی، نظامی و استراتژیک بود، به عنوان عمده‌ترین چالش بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی تعریف و بازشناسی شد، اما در این دیوارویی بزرگ روند مهم و تعیین‌کننده‌تری نیز وجود داشت که به دور از چشمان حریف و توسط آمریکا شکل گرفت و آن «جنگ سرد فرهنگی» بود. از ویژگی‌های جنگ سرد فرهنگی، علی‌رغم بزرگی‌اش، این بود که تصور نمی‌شد اصولا چنین جنگی وجود دارد! این جنگ در همه ابعاد فرهنگی از جمله ادبیات و هنر صورت گرفت. سازمان سیا

با کنترل روزنامه‌ها، مجلات، داستان‌ها، فیلم‌ها و حتی نفوذ گسترده بر روی نویسندگان، منتقدان و نخبگان برجسته علمی و سیاسی نقش مهمی را در این زمینه ایفا کرد. نهایتا امپراتوری تا دندان مسلح شوروی از طریق جنگ سرد فرهنگی، بدون شلیک حتی یک تیر فرو پاشید.»

کتاب همچون اسلحه در دستان CIA

در بخش دیگری از نوشتار ساندرز می‌خوانیم: «گرچه پیش از این هیچ مدرک قابل استنادی برای اثبات این رابطه وجود نداشت، تا اینکه دونالد



نام تابلو فوق «کتابِ مَدوسا» اثر «تئودور ژریکو». نقاشی و سنگ‌تراشِ فرانسوی است که چند تن از نجات‌یافتگان جنگِ نیلوسا را بر روی تخته‌بازهای نشان می‌دهد. تئودور ژریکو که یکی از پیشگامان جنبش رومانتیسیسم بود، این روزباد را پس از موج اعتراضات و حرکتهای سیاسی در پی غرق شدن کشتی موسا در فرسه به تصویر کشید با گسترش اعتراضات نقطه عطفی در تاریخ فرسه در رویگردانی از پیروکشتی از سیاهان شکل گرفت. پس مکانی که در آنها محتوا دارای اهمیت است می‌توانند هم در همان زمان و هم برای آیندگان اثر گذار باشند.

جیمسون مامور بازنشسته این پرونده، سکوت را شکست: «بله. آژانس مرکزی، اکسپرسیونیسم انتزاعی را یک فرصت مناسب دانست و از آن بهره‌برداری کرد.» او اضافه می‌کند: «مایل بودم به شما بگویم که اکسپرسیونیسم انتزاعی توسط

نمایشگاه‌های مختلف، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مسکو هر گونه حرکتی خارج از قالب‌های از پیش تعیین شده را ناقصانه به شمار می‌آورد و با آن به شدت برخورد می‌کرد. و این درست همان چیزی بود که به کمک ما آمد، هر کسی می‌توانست به

روشنفکران به روایت روشنفکران – ۷

هنر مدرن؛ سلاحی در دست سازمان CIA

علی قربان‌نژاد

راحتی استدلال کند که هر آنچه که به شدت مورد نكوش و نقد شوروی قرار می‌گرفت باید توسط ما حمایت می‌شد.» برای دستیابی به این هدف، سیا مجبور بود که مخفیانه از هنرمندان پیشرو و «سوسیالیستی» باعث می‌شد تا «نالیسم سوسیالیستی» را به پیشتر انعطاف‌ناپذیر و فرمایشی به نظر بیاید. تفاوتی که با برگزاری



اثر فوق با عنوان «لفی در سوچی» اثر «آرشیل گورکی» در موزه هنرهای مدرن نیویورک نگهداری می‌شود. این نمونه‌ای از هنر مدرن (اکسپرسیونیسم انتزاعی) است بدون هیچ قضاوتی در مورد خوب یا بد بودن هنر مدرن و خاصه مکانی از این دست که ایبا چنین قضاوبی می‌توان به موضوع مشخصی اعتراض می‌کرد.

در یک انتقادی را طرح کرد که برای مردمن قابل درک باشد؟

گرفته‌های تاریخی و گاه فتنه، ناگهان تغییر نگاه داده‌اند و آنی شده‌اند که تا دیروز، بدان معترض بودند. از جلوه‌های استواری استاد در آرمان‌ها و حیات انقلابی، باید به گفتوگوهایشان با کیهان اشاره کنم. هر گاه فتنه‌ای و مشکلی سیاسی بروز می‌کرد، استاد بدون مصلحت‌اندیشی‌های عوامانه، کلاما راسخ، مواضع مقتضی و آرمانی خود را آشکار و عیان می‌نمودند و بر سر انقلاب و نظام اسلامی با هیچ کسسی و جریان،ی، روبرو‌یابستی و تعارف نمی‌کردند و این نبود مگر به برکت ارادت او به شهدا. ایشان به ضرورت کار تشکیلاتی و برکات در کنار هم بودن ادیبان و فعالان ادبی انقلابی، باور داشتند و چنین بود که با وجود مشکل جسمی، نقشی فعال در انجمن قلم ایران ایفا نمودند.

گمان دارم در روز حساب، قلم و آثار فاخرشان، گواه نهدند و آن‌شاه‌الله موجب علو درجات شان خواهد بود. یادش گرمای و کلماتش بر فروغ.

مراسم تشییع و بدرقه زنده‌یاد «عباسعلی براتی‌پور» و اقامه نماز بر پیکرش، روز دوشنبه ۴ اردیبهشت از ساعت ۱۰ صبح از حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد. براتی‌پور، پیشگام نیز سفری از طرف ارتش برای آموختن دوره‌های متمدناتی و تخصصی مهندسی الکترونیک باعث نشد تا این شاعر خوش اخلاق و فریخته‌از ریشه و هویت خود منقطع گردد. به طوری که

سرتیپ خلبان «حمید واحدی» فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در پیامی به مناسبت درگذشت یک هم‌رزم پیام تسلیتی صادر کرد: «سراینده سرود جوادانی «امام‌ها بلند آیت آسمانی» به امام (ره)، آن آیت بلند آسمانی پیوسته تا در غم از دست دادن هم‌رزم و پیشگسوت هنرمند و خوشنام خود، زنده‌یاد جناب سرهنگ «عباسعلی براتی‌پور» استاد اخلاق و جان نجیب شعر، به سوگو

بنشینیم. استاد براتی‌پور، شاعر متعهد دفاع مقدس و سسراینده آثار فاخر آیینی، بسیاری از جوانان را در حوزه‌های مختلف علم و فرهنگ و هنر پرورش داد و به معنای واقعی کلام، معلم بود. این جانب؛ ضمن نكوداشت جایگاه والای آن معلم فقید، درگذشت تازثر انگیزشان را به بازماندگان ایشان، کارکنان نیروی هوایی الهی و اهالی هنر و فرهنگ تسلیت گفته و از خداوند متعال علو درجات را برای آن استاد فقید خواستارم.»

مرحوم براتی‌پور که از سال ۱۳۴۱خورشیدی

به‌استخدام نیروی هوایی ارتش درآمده بود به سبب استعداد خوبی که داشت برای گذراندن دوره عمومی و سپس تخصصی مهندسی

مقابل آمریکا به حمایت از آنها می‌پرداخت؟ پاسخ این پرسش بسیار جالب توجه است.

جناح راست و چپ در نبرد فرم و محتوا

برای پی بردن به دلیل اصلی ترویج نخله‌های عمدتا نوظهور شاخه‌های مختلف هنری توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA و از سویی دیگر به تمایل سازمان اطلاعاتی شوروی KGB به گسترش آنها که بیشترشان در زیرمجموعه عنوانی پسر دبدبه به نام «هنر مدرن» جای می‌گرفتند در پس «فرم» و «محتوا» در آثار هنری نهان شده است.

برای آنکه مخاطب این متن به راحتی به مقصود این جملات پی ببرد ذکر نمونه‌ای برای مثال ما را به مقصد نزدیک‌تر می‌کند. پیش از

پرداختن به نمونه لازم است به این موارد توجه داشته باشیم که یکی از دلایل گسترش سریع مکاتب ایدئولوژیک جناح چپ در نقاط مختلف دنیا به سبب حالت انتقادی و اعتراضی این مکاتب بود. اعتراض جهان‌بینی چپ نسبت به ایدئولوژی و سزای و کاری بود که همراه با رسانس در غرب متولد شد و به تدریج رشد و نمو یافت و شروع عرض‌اندام بی‌محابای آن را باید هم زمان با دوره

جنگ‌های اول و دوم جهانی دید. همان ایدئولوژی که اگرچه در ظاهر با کت و شسلوار و کراوات و با مُشتی کتاب در زیر بغلش در ذهن‌ها جلوه‌گر می‌شد اما در پس آن چهره به ظاهر متمدنانه و

در آن سوی شعارهای ویترنی‌اش یک عزم ویرانگر وجود داشت برای پی ریزی یک نظم جدید که

در مرکز آن نظم آمریکا باید تاج‌شاهی جهان را بر سرر می‌گذاشت. به عبارتی ایدئولوژی غرب خلاف شعارهای دهن‌پرکن و ویترنی‌اش به هر

جناپتی دست زده و می‌زند تا نظم مورد نظرش را مستقر و سپس آن را همچنان پایدار بدارد. منش اعتراضی و انتقادی نخله‌های چپ خود یکی از اصلی‌ترین عوامل بود تا در میان هنرمندان معتقد در این وادی انتقال مفاهیم از طریق هنر بسیار مهم باشد. متأسفانه در این مجال فرصت آن چنان نیست تا ضمن بررسی مضایق مختلف از عرصه‌های گوناگون هنری (شعر، داستان، تئاتر، نقاشی و…) به ارجحیت محتوا در میان هنرمندان چپ پی ببریم.

فاصله‌گذاری «بروت‌ل پرشت» نمونه‌ای گویا
با این وجود اشاره به یک شگرد در هنر تئاتر خود گویای نکات بسیار ارزشمندی خواهد بود. «فاصله‌گذاری» که از اصطلاحات نمایشی نامیشتی است توسط «بروت‌ل پرشت» نمایشنامه‌نویس، کارگردان و شاعر سرشناس آلمانی ابداع شد. پرشت که مارکسیست بود و براین اساس در شمار نخله‌های فکری چپ قرار می‌گرفت بر این عقیده بود که در استنفاده از عناصر متقدم، ازجمله نور و موسیقی و نحوه بازی، باید از غرق شدن تماشاگر و بازیگر در نمایش جلوگیری کرد! احتمالاً برای آشنا می‌شوند این موضوع بسیار عجیب می‌نماید که چرا بروت‌ل پرشت بر آن است که تا به روشی از غرق شدن بازیگر و تماشاگر در نمایش جلوگیری کند! بااین حال اما کسی‌همچون بروت‌ل‌پرشت حتماً باید انگیزه و دلیل موچی برای «فاصله‌گذاری» داشته باشد. در حقیقت او می‌خواست تا به این روش تماشاگر مجذوب مسائلی نظیر بازی خوب بازیگر هنر نمایشی نشود و یسا حتی عواطف و احساسات مخاطب در زمان دیدن نمایش به‌اندازه‌ای تقلان کند که او را به همراه خود ببرد بلکه آن چیزی که خیلی مهم است محتوا و پیام

صفحه ۸

یک‌شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۲

۹ شوال ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۲۸۸

نمایش است. برای درک بهتر تصور کنید تئاتری

یا هر هنر نوع نمایشی دیگری در مورد سودجویان احتکارگری که عمل آنها زجر قشتر فقیر را در پی دارد در حال پخش یا در حال اجراست. آنچه برشت می‌گوید این است که غم‌انگیز بودن شرایط فقرا در آن نمایش که منجر به برانگیخته شدن احساسات مخاطب می‌شود نباید تا آنجا پیش رود که این احساسات همچون سیل، مخاطب را با خود ببرد بلکه مخاطب در نهایت باید متوجه پیام و محتوای نمایش شود که مثلاً در مورد عده‌ای مردم به انباشت ثروت خود می‌اندیشند و متعاقب این عمل پست آنها خانواده‌هایی در شرایط بسیار سخت قرار می‌گیرند.

برای درک بهتر بخش‌هایی از یک قطعه شعر را از یکی از شاعرانی که در تاریخ معاصر ایران به چپ گزایی شهره بوده مورد بررسی قرار دهیم. «سماووش کسرایی» که سالیان متمادی در حزب توده ایران نیز عضو بوده در این سروده خود که علیه امپریالیسم آمریکا و یک روز پس از تسخیر لانه جاسوسی در آبان ۱۳۵۸ نوشته شد آورده است:

باشگاه فرومایگانی

فروغد گشام جهانیان

بازار بزرگ بردگی قرن…

در جنگل عظیم صنعت بر درختان سترگ

تقاله‌های آدمی آویخته ست: سیاه و زرد/

سفید و سرخ

از کشتزارهای علمت چه می‌روید؟

قارچ‌های اتمی…

نگاه کن!

ستارگان

یکایک از پرچم تو می‌گریزند…

آری، نگاه کن

که ستارگان می‌گریزند

چون، آفتاب بر می‌آید

اکتون و در این مقال هدف متن جاری سنجش میزان شریعت اثر نیست و تنها به عنوان نمونه‌ای ملموس‌تر به بیان شعری پرداختیم که در آن شاعر تمام همت خویش را در مسیر محتوا و انتقال پیام گذاشته است.

هنر مدرن، هنر بدون آرمان، مورد توجه آمریکا
در آن نسوی اما در هنسر مدرن آنچه بیش از هر چیزی مهم است «فرم» یا «شکل» اثر هنری است. هنرمندانی که در مدار چنین هنرهایی حرکت می‌کنند بر این عقیده‌اند که فرم خود می‌تواند محتوا بسازد. یعنی اگر هنرمند فرم اثر را به خوبی به اجرا بگذارد این فرم می‌تواند محتوا و با معنا آفرین شود. در این که این سخن، سخن درستی است شکی نداریم اما مشکل عمده این است که ای عامه رویه‌ور شدن با اثری مدرن، به تمام دقایق و ظرایف فرم نظر افکنده و از پی مشارکت با خالق آن اثر به استخراج مفهوم از فرم نایل آیند؟! قطعاً و یقیناً پاسخ این سؤال خیر است چرا که برای همین است که عمده مردم در مواجهه با آثار مدرن آنها را آثاری بی‌معنا، هذیان گونه و توهم مانند توصیف می‌کنند. پس نتیجه‌ای که می‌توان حاصل کرد این است که در زمانه‌ای که آمریکا و کشورهای بزرگ اروپایی چند قرن جنایت و چپاول و غارت و استعمار را در عقبه خود داشتند و هر روز نیز به کارنامه خویش می‌افزودند کنار زدن مکاتب هنری که آرام‌نشان مبارزه و مقصودشان انتقال معنا بود آن هم از مضامین جنایت‌های آمریکا و چندین کشور اروپایی دیگر؛ با جایگزینی می‌توانست صورت گیرد. جایگزینی هنر محتوا محور با مکانی که نسبت به محتوا و معنا بسیار کم توجه و بلکه در مواردی بی‌توجه بودند بهترین کار بود. اگر مجال این صفحه فراخ‌تر بود می‌شد به نمونه‌هایی از هنر مدرن نظیر «دادائیسم» اشاره کرد که روایتگر سرخوردگی هنرمند غربی پس از جنگ جهانی دوم و اتخاذ حالتی کاملاً متغفله‌نه بود در برابر آنچه بر بشر می‌گذشت…

این شاعر در پایان گفت: من در نیروی هوایی خدمت می‌کردم، ۱۲ بهمن امام آمد اما ما لباس شخصی روز ۱۳ و ۱۴ بهمن به مدرسه علوی رفتیم و پس از آن ۱۹ بهمن (همان سخن معروف دیدار هوانیروز با امام) در کنار سایر نظامیان نیروی هوایی به دیدار امام رفتیم و با ایشان بیعت کردیم. چنان‌که از گفته‌های براتی پور پیداست میزان علاقه و عشق آن مرحوم به امام خمینی(ع)

افسر ارتش شاهنشاهی که بین ۱۲ تا ۲۲ بهمن ۳ بار به دیدار امام(ره) رفت

به آن اندازه بود که با وجود آنکه افسر استخدامی ارتش شاهنشاهی بود اما بلافاصله پس از ورود اسام خمینی(ره) به وطن و در حفاصل آن ده روز سراسر نور و سرور و شادی و شغف و آث بار در تاریخ‌های ۱۲ و ۱۴ و ۱۹ بهمن به دیدار ولی امر خویش می‌شناید. ۱۳مجموعه شعر او درباره امام خمینی(ره) نیز نشانهای دیگر از ولی نشانی این شاعر است. روحش قرین رحمت و رضوان ال‌هی. بهت نگاه، وعده دیدار، کتیبه شکیب، سبنای سبز شش، با شقایق‌ها برادر، عطش شش، داغ تشنگی، سوار مشرقی، در ساحل علقمه، ماه در قنرات، گزیده ادبیات معاصر ۰۲۴ رزتون و زخم، دل و دریا، سه مجموعه شعر درباره رحلت امام راحل(ره) و… بخشی از آثار زنده‌یاد براتی‌پور هستند